

# تحریف ناپذیری قرآن

## از دیدگاه علامه شعرانی

دکتر ناد علی عاشوری تلوکی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

### چکیده

علامه شعرانی در حواشی و تعلیقاتی که بر شماری از کتابها نوشته‌اند، درباره علوم قرآن، از جمله تحریف ناپذیری قرآن نکاتی ارجمند را بیان کرده‌اند. وی تحریف قرآن به معنای جابه‌جایی یا تغییر و یا زیادت و نقصان پاره‌ای از کلمات یا آیات قرآن را به این دلایل مردود می‌شمارد: تواتر قرآن، تواتر قرائات، وجوب متابعت از رسم الخط مصحف عثمانی، مشخص بودن سوره‌ها در زمان رسول خدا ﷺ و... و یکایک ادلّه قائلان به تحریف را مانند آنچه در فصل الخطاب آمده‌است، رد می‌کند. در مقاله حاضر شرح این مطالب آمده‌است.

کلید واژه‌ها: تحریف قرآن، تحریف ناپذیری قرآن، ادلّه تحریف ناپذیری قرآن، شبهات قائلان به تحریف قرآن.

۱. مقدمه

یکی از مسایل بسیار مهم و اساسی قرآن پژوهی، بحث تحریف ناپذیری قرآن است. اگر از گروهی از حشویه و اهل حدیث بگذریم که جمود فکری و قشری‌نگری، آنها را به اظهار نظرهای ناصحیح و ادا نموده‌است، تقریباً میان تمام فرق مسلمان اتفاق نظر است که قرآن موجود همان است که در طی مدت بیست و سه سال و به تدریج بر قلب پاک پیامبر ﷺ نازل گردید و آن حضرت به کاتبان وحی دستور داد تا آیات و سوره نازل شده را بنویسند و بسیاری از صحابه - که به طور قطع از صدها نفر هم تجاوز می‌کرد - همه یا بخش اعظم قرآن را از حفظ داشتند.

بنابراین، آنچه امروزه در بین مسلمانان به عنوان آخرین کتاب آسمانی دایر و مرسوم است، دقیقاً همان است که بر پیامبر ﷺ نازل گردیده، بدون این که حتی یک کلمه در آن کم یا زیاد شده باشد و این صرف ادعا نیست؛ بلکه در جای خود با دلایل فراوان عقلی و ثقلی به اثبات رسیده است.

از جمله دانشمندانی که در عصر حاضر به بحث تحریف ناپذیری قرآن اهتمام ورزید و در موارد متعددی به اجمال و تفصیل بدان پرداخته است، علامه مفضل و حکیم عالی مقدار مرحوم علامه شعرانی است.<sup>۱</sup>

(علامه شعرانی آثار فراوانی را به صورت پاورقی، حواشی یا مقدمه بر بسیاری از کتب تفسیری، حدیثی، کلامی و فقهی نوشته و به ترجمه برخی کتابها نیز اقدام کرده است. در این تعلیقات و حواشی، موضوعات متنوع فراوانی را مورد بحث و بررسی قرار داده است که از آن جمله می‌توان به موضوع کنونی، یعنی تحریف ناپذیری قرآن اشاره کرد.

علامه شعرانی این بحث را به تفصیل در حواشی وافی و کتاب فارسی اش به نام «راه سعادت» مورد بررسی قرار داده و (عقیده جمهور علمای مسلمان را مبنی بر عدم تحریف قرآن مورد اثبات یا تأکید قرار داده است.

ایشان در مقدمه‌ای که بر تفسیر «منهج الصادقین» ملافتح الله کاشانی نوشته، در این باره می‌فرماید:

چون علمای ما در عدم تحریف بسیار نوشته و استدلال کرده‌اند، حاجتی به تفصیل و تکرار ندیدم. در حایشه وافی به قدر کافی متعرض آن شده‌ایم و در کتاب فارسی در نبوت، موسوم به «راه سعادت» اشارتی کرده‌ایم و این جا به ذکر چند نکته مختصر قناعت می‌کنیم.<sup>۲</sup>

مرحوم شعرانی بسیاری از آرا و اندیشه‌های خویش را به صورت تعلیقات، توضیحات و حواشی و شروح بر بخشی از کتابهای مهم تفسیری و کلامی به یادگار گذاشته‌اند. از مواردی که هم به صورت مستقل و مجزا و هم در ضمن مباحث دیگر بدان پرداختند، موضوع این مقال، یعنی تحریف ناپذیری قرآن است که به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۲. تعریف تحریف

مرحوم خوئی در البیان به تفصیل به شرح معانی لغوی و اصطلاحی تحریف پرداخته‌است که تقریباً همه موارد مربوط به آن را شامل می‌شود.<sup>۳</sup> علامه شعرانی - که گویا در اواخر عمر قصد نگارش تفسیر قرآن را داشته است<sup>۴</sup>، بدون پرداختن تفصیلی به آن موارد، در رساله‌ای که با عنوان «گفتاری در باب قرآن» از ایشان منتشر شده و در حکم مباحث مقدماتی تفسیر است، در این باره می‌نویسد:

تحریف، یعنی نقل آیه از محلی به محل دیگر، یا تغییر بعضی کلمات. علی بن ابراهیم بسیاری از این قبیل را بر شمرده‌است؛ مانند: «و اجعلنا للمتقین اماماً»<sup>۵</sup> که می‌گوید: در اصل «و اجعلنا من المتقین اماماً» بوده و آیه «کنتم خیرامة اخرجت للناس»<sup>۶</sup> در اصل «کنتم خیر ائمة اخرجت للناس» بوده است...<sup>۷</sup>

ایشان به شدت با این سخن علی بن ابراهیم و امثال او به مخالفت برخاسته و با استناد به مسأله جمع و تدوین آن در زمان پیامبر ﷺ به پاسخ‌گویی برآمده و

چنین فرموده است:

و لیکن این عقیده علی بن ابراهیم را به هیچ وجه ممکن نیست تصدیق کنیم؛ چون یقیناً اصحاب پیامبر ﷺ مختار نبودند که سوره‌های قرآن را به میل خود تألیف کنند و هر آیه را جزو هر سوره که می‌خواهند قرار دهند؛ بلکه تألیف سوره‌ها - چنان که گفتیم - در زمان آن حضرت و به امر او بوده است. از هر سوره نسخه‌ها برداشته و در اطراف بلاد منتشر کرده‌اند. هیچ کس را ممکن نبود، نصف آیه از سوره بقره را بردارد و در سوره مائده قرار دهد.<sup>۸</sup>

علاوه بر این، آنچه علی بن ابراهیم ادعا کرده روایتی بیش نیست و در جای خود ثابت شده است که:

هیچ یک از این قرائت برای ما اعتبار ندارد، چون به اخبار آحاد است و احتمال کذب و خطا در آن می‌دهیم؛ بلکه آنچه از پیغمبر و ائمه هم نقل کرده‌اند، چون صحت نقل مشکوک است، برای ما حجت نیست.<sup>۹</sup>

در جعلی بودن این قبیل روایات همین بس که آنان حتی در سوره فاتحه‌ای که مسلمانان در هر روز لا اقل پنج نوبت آن را در نمازهای یومیه‌اشان می‌خوانند، ادعا کرده‌اند که آیه «صراط الذین انعمت علیهم» در اصل «صراط من انعمت علیهم» بوده است و به تعبیر آن مرحوم:

عجب‌تر این که گوید: در فاتحه الكتاب تحریف کرده‌اند. چون این سوره را تمام مسلمانان در نماز، روزی پنج مرتبه می‌خوانند و اگر در بیست و سه سال زمان حیات پیامبر «صراط من انعمت علیهم» خوانده می‌شده، نه ممکن بوده کسی در آن سهو کند و صراط الذین بخواند و نه عمداً جهت داشت که آن را تغییر دهند و اگر فایده‌ای هم تصور می‌شد، با شهادت عامه خلق، تغییر آن ممکن نبود.<sup>۱۰</sup>

### ۳. پیشینه تحریف

مرحوم شعرانی بر این باور است که در بین علمای پیشین شیعه و حتی در طبقه میانی دانشمندان شیعه نظیر علامه، محقق و شهید به هیچ وجه قول به تحریف طرفداری نداشته است<sup>۱۱</sup> و حتی از شیخ صدوق نقل می‌کند که:

هر کس به ما شیعه نسبت دهد که می‌گوییم: از قرآن چیزی نقصان یافته، دروغ

می‌گوید و ما هرگز چنین سخنی نگوییم<sup>۱۲</sup>.

و از قول علامه در تذکره آورده است:

مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کرد، همین مصحف متداول امروزی است که ما در دست داریم<sup>۱۳</sup>.

و می‌افزاید:

نظیر این کلام را صاحب مجمع البیان که اعظم مفسران شیعه است - در اول تفسیر خود ذکر کرده و نیز شیخ طوسی که رئیس فرقه است - در تفسیر تبیان و سید مرتضی در مسایل طرابلسیات آن را تقویت کرده‌اند و محقق کاظمی در کتاب شرح وافیه بر آن، ادعای اجماع کرده و مخالفت بعضی را چون نسبشان معلوم است، قابل ادعا ندانسته است<sup>۱۴</sup>.

به اعتقاد ایشان، علی‌رغم این که عقل سلیم و نقل صحیح بر نفی تحریف قرآن دلالت دارد، بسیار جای تأسف است که برخی از محدثان به خاطر اعتماد بیش از حد به روایت، شبهه تحریف را مطرح کرده‌اند<sup>۱۵</sup>.

آن مرحوم بر این باور است که شبهه تحریف از سوی علامه مجلسی و به تبع وی از سوی شاگرد به واسطه اش میرزا حسین نوری در دنیای شیعه مطرح شده و تکیه گاه آنان نه عقل و منطق است و نه نقل صحیح و قطعی؛ بلکه به چند روایت ضعیف استناد شده است که هرگز نمی‌تواند در این مسیر، مورد اعتماد باشد<sup>۱۶</sup>. همچنین درباره میرزا حسین نوری می‌نویسد:

در این زمانها یک نفر از علمای حدیث، کتابی نوشته به نام «فصل الخطاب» برای اثبات این که قرآن تحریف و از آن چیزی کم شده است؛ ولی در تمام آن کتاب، چیزی که ارتباط به مطلب داشته باشد، ذکر نکرده است و جز تطویل از آن استفاده نمی‌شود<sup>۱۷</sup>.

#### ۴. ادله تحریف ناپذیری قرآن

اگر چه در طول حیات پرخیر و برکت قرآن، از سوی دانشمندان مسلمان، ادله فراوانی در نفی تحریف آن عرضه شده است؛ ولی همان گونه که پیش از این هم

اشاره شد، سعی ما در این مقال بر آن است که تنها به دلایل ذکر شده از سوی علامه شعرانی در این زمینه بپردازیم. از این رو بدون پرداختن تفصیلی به همه مطالب این بحث، صرفاً دلایل ایشان را به اجمال برمی‌شمیریم. ایشان برای اثبات مدعای خود و ردّ نظر قائلان به تحریف به دلایلی استناد کرده‌اند که ذیلاً بدان اشاره می‌شود.

#### ۱.۴. تواتر قرآن

نکته مهمی که در نفی تحریف کارساز است، مسأله تواتر قرآن است. علامه شعرانی در آغاز مقدمه خود بر تفسیر منهج الصادقین، ضمن اشاره به معنای تواتر، درباره تواتر بودن قرآن سخن گفته و چنین فرموده است:

تواتر آن است که ناقلین آن در کثرت به اندازه‌ای باشند که احتمال ندهیم یکدیگر را ملاقات کرده و به توطئه و توافق یکدیگر، خبری به دروغ انتشار دهند؛ چنان که هرگاه در گواهی بر وقایع عادلانه، دو تن خصوصیات واقعه را به یک طریق نقل کنند و بدانیم یکدیگر را ملاقات نکرده‌اند، از قول آن دو تن یقین به صحت واقعه پیدا می‌کنیم؛ چون محال است عادتاً دو سخن دروغ با یکدیگر متفق باشند. در احادیث و تواریخ دو تن راوی بدین صفت یافت نشود؛ اما جماعت بسیار باشند که بدانیم توطئه آنان عادتاً محال است و آن را متواتر گوئیم و از آن یقین حاصل شود و اگر احتمال دهیم عمداً با یکدیگر توافق کردند تا دروغ انتشار دهند، از قول آنها یقین حاصل نمی‌شود؛ گر چه مشهور باشد.

وجود شهر مکه و مدینه و همچنین وجود حضرت خاتم انبیاء و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم به تواتر ثابت گردیده است؛ یعنی عده‌ای بسیار خبر داده‌اند که احتمال ندارد به تواطؤ عمداً دروغ گفته باشند.

علمای اهل سنت و شیعه متفق‌اند که قرآن باید به تواتر ثابت شود و آن چه در اخبار آحاد وارد باشد، قرآن نیست. علامه حلی (ره) در باب قرائت از تذکره و سایر کتب فقه و همچنین در کتاب نه‌ایة الاصول و علمای دیگر در کتب خویش گویند: این قول اجماع است و نیز دلیل آورده‌اند که قرآن معجزه نبوت است و در اعتقادات یقین معتبر است.

پس باید قرآن بودن کلام، متیقن باشد تا از روی آن، علم به نبوت حاصل شود و اگر

قرآن ظنی باشد، معجزه نبوت مظنون و اصل نبوت هم مظنون باشد... و در اخبار آحاد از شیعه و سنی، بسیار کلمات به عنوان قرآن نقل شده است و صاحب فصل الخطاب در کتاب خویش آورده و هیچ کسی آنها را به عنوان قرآن نپذیرفته است و این خود قرینه است که نقل اجماع علما صحیح است و کسی اثبات قرآن را به خبر واحد جایز ندانسته است....

یکی از بزرگان علمای عصر ما آیه الله السید ابوالقاسم الخوئی در مقدمه تفسیر خود موسوم به البیان گوید: *اطبق المسلمون بجمیع نحلهم و مذاهبهم علی ان القرآن ینحصر طریقه بالتواتر و استدلال کثیر من علماء السنة و الشیعة علی ذلك بان القرآن تتوافر الدواعی و در مفتاح الکرامه است: ان العادة تقضى بالتواتر فی تفاصيل القرآن من اجزائه و الفاظه و حرکاته و سکناته و وضعه فی محله لتوافر الدواعی الی ان قال فلا یعبأ بخلاف من خالف او شکک فی المقام<sup>۱۸</sup>.*

همچنین در حواشی تفسیر ابوالفتوح رازی در این باره گوید:

چون این سخنان به خبر واحد منقول است و خبر واحد در قرآن معتبر نیست، به اجماع مسلمانان از هر مذهب و آن چه در قرآن مکتوب است، به تواتر رسیده، برای ما جایز نیست، متواتر را ترک کرده، آن را موافق خبر واحد تغییر دهیم<sup>۱۹</sup>.

و در جایی دیگر آورده است:

ابان [بن] تغلب از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام است و از قاریان معروف و قولش حجت است و اگر گویی چرا به قرائت او نخوانیم، گویم: چون قرائت او برای ما به روایت متواتر ثابت نشده و نقل آحاد است و نقل آحاد در قرآن حجت نیست و قرآن مانند اصول دین است که به خبر واحد ثابت نمی شود<sup>۲۰</sup>.

ایشان در این باره ضمن پاسخ به محدث نوری چنین آورده است:

قولی که مصنف کتاب "فصل الخطاب" در صدد اثباتش برآمده، مخالف یکی از ضروریات مذهب شیعه است؛ زیرا هیچ کس مخالفت نکرده در این قول که قرآنی که بالفعل در دست ما می باشد، متواتر است. بعلاوه این معنا که نقل آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله جوری بوده که دستبرد زدن در آن و دگرگون ساختنش ممکن نبوده؛ برای آن که ناقلین زیاد بوده اند و آنچه را ایشان می خواهد اثبات کند، اگر درست باشد، نکوهش و عیب جویی در تواتر این قرآن موجود نیز می باشد؛ زیرا از این احاد پشی که روایت نموده، فهمیده است که یک مردی که زید بن ثابت باشد، آیات قرآن را از گفتار

تک تک از مردان به دست آورده، و هر جور دلخواش بوده، بر طبق ذوق و سلیقه خود، آنها را گردآوری نموده و به سوره فلان نام گذاری کرده. این وارد کردن عیب است در تواتر قرآن و حال آن که معلوم است که قرآن متواتر است؛ به این معنا که [هر آیه‌ای از آیه‌هایش و] هر سوره‌ای از سوره‌هایش در سینه‌های مردم زیادی محفوظ بوده، یا در هر دوره‌ای از زمان پیغمبر ﷺ تا زمان ما به صورت نوشته نزد آنان بوده است و این به گونه‌ای بوده که برای آخدی، تصرف در کلمه‌ای از آن به هیچ وجه امکان نداشته؛ چون در دیدگاه [و منظر و مرآی] عده بی‌شماری بوده.<sup>۲۱</sup>

#### ۲.۴. تواتر قرائت

علاوه بر مسأله تواتر قرآن که بارها در آثار علامه بدان تصریح شده است، همان‌گونه که پیشتر آمد، مسأله تواتر قرائت نیز یکی دیگر از مواردی است که به اعتقاد علامه، بر نفی تحریف دلالت می‌کند.

توضیح مطلب این است که نه تنها متواتر بودن تک تک آیات و سوره‌های قرآن دلیل عدم تحریف این آخرین کتاب آسمانی است، بلکه تواتر قرائت قرآن نیز دلیل دیگری بر تحریف ناپذیری آن است. همین که در پاره‌ای از روایات، قرائتی به عنوان "قرائت مشهور" مورد پذیرش قرار گرفت و قرائتی دیگر به عنوان "قرائت شاذ" مردود اعلام شد، به خوبی می‌رساند که صحابه تا آن اندازه به قرآن توجه داشتند که علی‌رغم اختلاف لهجه‌ها و بدایت خط عربی، باز هم یک قرائت را که همان قرائت مورد تأیید پیامبر ﷺ باشد، مورد پذیرش رسمی قرار دادند و از دیگر قرائتها صرف نظر کردند. علامه در این باره می‌نویسد:

از بعضی روایات معلوم می‌شود که مصحف زیدین ثابت قرائت عامه مردم بود؛ یعنی در همان عهد متواتر بود. گویند: کسی آیتی از قرآن قرائت کرد، بر خلاف عامه مردم و عمر تعجب کرد و از زید خواست آن آیه را قرائت کند، زید موافق عامه خواند. پس معلوم می‌شود، قرائت مشهور چیزی بود که اگر کسی بر خلاف آن می‌خواند، متوجه می‌شدند. پس از عهد عثمان باز اختلاف در قرائت بماند؛ اما محدودتر؛ چون هیچ از رسم الخط مصحف زید خارج نبود؛ اما قرائت‌های سابق گاهی از رسم الخط وی خارج بوده؛ چنان که بر متتبعان تفاسیر و قرائت واضح می‌گردد. مثلاً در قرائت عمر بن الخطاب «صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و



غیرالضالین» بر خلاف خط مصحف مشهور است و در مصحف ابی بن کعب «فمن حجّ البيت او اعتمر فلا جناح علیه الا يطوف بهما» و در قرائت ابن مسعود «من بقلها و قنائها و ثومها» و هم در قرائت او «واقیموا الحج و العمرة» است بجای «اتموا الحج و العمرة»؛ اما هیچ یک از این قرائت برای ما اعتبار ندارد؛ چون به اخبار آحاد است و احتمال کذب و خطا در آن می دهیم؛ بلکه آن چه از پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام هم نقل کرده اند، چون صحت نقل مشکوک است، برای ما حجت نیست.<sup>۲۲</sup>

همچنین ذیل آیه ۲۳۴ سوره بقره در خصوص عبارت «لا تُضارَّ» که عاصم آن را «لا تُضارِر» به فک ادغام و کسر راء خوانده، می نویسد:

عاصم از قراء سبعة است که قرائت آنان متواتر است و خواندن آن به اجماع جایز ولیکن چون این قرائت از عاصم متواتر نیست و از شواذ محسوب است، قرائت آن جایز نیست و از این جا معلوم گردید که همه آنچه از هفت قاری مشهور روایت شده است، متواتر نباشد و شواذ آنان مانند شواذ دیگران است.<sup>۲۳</sup>

و سرانجام این که در آغاز سوره انشراح می نویسد:

بیشتر علمای ما گویند: بسم الله را نیز باید گفت. چون نقل آن متواتر است و به عقیده ما، در قرآن موجود تحریف راه نیافته و آن مصحفی که بسم الله ندارد و گویند: مصحف ابی بن کعب بوده، به تواتر نقل نشده است و اطمینان به نقل آحاد نداریم و ندانسته را جایز نیست برداشته ترجیح دهیم و قرائت متواتر را ترک کنیم.<sup>۲۴</sup>

همان گونه که ملاحظه می شود، به اعتقاد علامه شعرانی، تواتر قرائت - علاوه بر تواتر قرآن - خود دلیل دیگری بر تحریف ناپذیری این کتاب مقدس است.

#### ۴.۴. وجوب متابعت رسم الخط

یکی از دلایل یا لاقل شواهدی که مرحوم شعرانی در اثبات عدم تحریف قرآن آورده است، وجوب پیروی از رسم الخط زمان عثمان، یعنی زمان آخرین جمع قرآن کریم است.

به اعتقاد ایشان، صحابه تا آن اندازه در حفظ متن و نص قرآن وسواس داشتند که پس از جمع زمان عثمان، نه تنها نقطه گذاری و اعراب گذاری را بدعت و

غیرجایز می دانستند؛ بلکه بعضی اغلاط املائی را نظیر رحمة که به صورت رحمت و مرضاة که به شکل مرضات نوشته شده بود، هم تغییر ندادند<sup>۲۵</sup> و این خود یکی از دلایلی است که شبیه تحریف قرآن را منتفی می سازد. به اعتقاد ایشان:

در رسم الخط قرآن تعبد و متابعت نسخ اولیه قرآن واجب است و این نکته را مراعات باید کرد. مثلاً اَنَّمَا در همه جای قرآن باید موصول نوشته شود، مگر در آیه اِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ (در سوره انعام) که قرآن های قدیم از زمان پیغمبر ﷺ که مقطوع نوشته بودند و باید متابعت کرد و در این آیه سوره نحل (ان ما عند الله...) چون مصاحف از آن عهد هر دو گونه نوشته شده، برای ما هر دو وجه جایز است و حکم در هر کلمه که به ما متصل شود، مانند: اینما، کَلَّمَا، بَسْمَا و حیثما همین است که متابعت باید کرد و عجب آن که فاینما تولوا فشم وجه الله در آیه ۱۰۹ بقره متصل است و اَیْنِ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً در آیه ۱۴۲ همان سوره متصل؛ به فاصله یک ورقه و دلیلی جز متابعت ندارد<sup>۲۶</sup>.

همچنین در ذیل آیه ۶۵ سوره طه «ان هذان لساحران» می فرماید:

تحریف خلاف اجماع و تواتر است ولیکن عجب است که اهل خلاف، نسبت تحریف قرآن به شیعه می دهند... وجود این کلمه [هذان] در قرآن دلیل بزرگی است، بر عدم تحریف؛ چون اگر بنای قراء بر اعمال رأی و سلیقه و مراعات قواعد بوده، حتماً این کلمه را تغییر می دادند و هذین می کردند؛ اما بنا بر سماع بوده است<sup>۲۷</sup>.

همچنین در بحث مستقلی که تحت عنوان رسم الخط قرآن در مقدمه تفسیر

منهج الصادقین مرقوم فرموده اند، در این زمینه این گونه آورده اند:

در مصاحف، کلماتی بر خلاف رسم معهود نوشته اند و از عصر اول تا کنون، غالباً بدان مقید بودند و آن را تغییر ندادند، برای آن که توهم تحریف در قرآن نشود و به اعتقاد ما حفظ آن واجب است، برای همین غرض... و هر چه موافق رسم الخط معهود آن زمان بوده و در زمان ما تغییر کرده است، باز باید همان رسم قدیم را محفوظ داشت. الا آن که الف اشباع را برای حفظ از غلط در تلفظ مراعات کرده و حفظ لفظ را مهم تر از حفظ نقشی کتاب شمردند و برای این امثله ذکر می کنیم: اما کلماتی که بر خلاف رسم معهود است، مانند (ابن) که در قرآن همه جا با الف است، مانند عیسی ابن مریم و موسی ابن عمران و در کتابت معروف، بین دو عَلم بی الف نوشته

می‌شود، نباید در قرآن بی‌الف نوشت تا توهم نشود که از حروف آن چیزی کم شده است... ۲۸

و در ذیل آیه ۸۱ سوره نساء فَمَالِ هَؤُلَاءِ... گوید:

غرض متابعت [رسم الخط] قرآنهاى زمان پیامبر ﷺ و صحابه است تا از تحریف و تصحیف مأمون باشد. از جمله مال هؤلاء که لام حرف جر را از هؤلاء جدا نویسند ۲۹.

حتی بدون بسم الله بودن سوره برائت را دلیل عدم تحریف قرآن دانسته، چنین می‌نویسد:

بی‌بسم‌الله بودن این سوره تعبد و دلیل قطعی است بر این که قرآن تحریف نشده و نویسندگان تابع دستور رسول بودند و به قیاس و فکر خود عمل نمی‌کردند و سوره برائت را با این که سوره دیگر می‌دانستند غیر انفال، بسم‌الله بر آن نیفزودند و آن که جماعتی پندارند، سوره‌بندی قرآن و ترکیب آیات متفرقه و نام سوره نهادن، همه به اختیار مردم بوده، صحیح نیست؛ بلکه این سوره را خود پیغمبر ﷺ ترکیب فرمود و میان آنها بسم‌الله قرار داد، جز این سوره، و در میباید بعضی، حروف مقطعه مقرر فرمود و در بعضی نفرمود و هر یک را نامی نهاد و اشاره کرد ۳۰.

#### ۴.۴. مشخص بودن سوره‌ها در زمان رسول خدا ﷺ

شاید مهم‌ترین دلیلی که مرحوم شعرانی در نفی تحریف یاد کرده‌اند، این است که تمامی آیات و سوره‌های قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ تدوین گردید و هر سوره با نام کامل و مشخصات خاص خود در زمان آن حضرت معروف و شناخته شده و در بین مسلمانان رایج و مرسوم بوده است؛ به گونه‌ای که وقتی پیامبر ﷺ مثلاً می‌فرمود: هرکس سوره بقره را بخواند، پاداش او چنین و چنان خواهد بود و یا اگر سوره توحید را بخواند، چه اندازه اجر و مزد خواهد داشت و... همگان می‌دانستند که حضرت درباره چه چیزی سخن می‌گوید.

علامه در این باره می‌نویسد:

جمع آیات در سوره‌ها در عهد خود پیغمبر ﷺ و به امر و دستور آن حضرت بود و ترتیب آیه‌ها نیز. این که فلان سوره بزرگ است و فلان سوره کوچک، و در آغاز

سوره‌ای حروف مقطعه و در سوره‌ای نیست، و در آن که هست چه حروف است و اسامی سوره و این که هر سوره مبدؤ به بسم الله است جز برائت، همه به امر پیغمبر ﷺ بود و هر سوره را به نام و نشان، گروه بی شمار از مسلمانان جزیره العرب نوشته یا از بر داشتند و این که گویند، امیرالمؤمنین خواست قرآن را جمع کند، مقصود جمع سوره‌هاست در یک مجلد؛ نه جمع آیات متفرقه و تشکیل دادن سوره، و همچنین زید بن ثابت و دیگران. و گرنه ترتیب و تشکیل سوره در زمان پیغمبر ﷺ بود.<sup>۳۱</sup>

همچنین در حواشی وافی در این باره آورده است:

ان جمع القرآن علی عهد ابی بکر لم یکن بمعنی جمع الآیات فی السور، بل جمع السور فی مصحف واحد؛ لأنّ جمع الآیات فی السور کان بامر رسول الله ﷺ فی عصره کما ذکرنا. علی هذا فلا یتحمل التحریف، لأنّ کل واحد من السور کانت متواترة لکثرة من کان یحفظها فوق حدّ التواتر.<sup>۳۲</sup>

به علاوه از پیامبر ﷺ روایت شده است که به زنها سفارش می کرد: سوره نور را بخوانند، و خود در نمازهای آیات، سوره بقره و آل عمران را قرائت می فرمود و یا فرموده است: هر کس چهار آیه اول سوره بقره را به همراه آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن و همچنین سه آیه آخر سوره بقره را بخواند، هرگز در نفس و مالش امر مکروهی را مشاهده نمی کند. همه این موارد نشان می دهد که بسیاری از سوره‌ها و از جمله سوره بقره، آل عمران، نور و... در زمان حیات پیامبر ﷺ دارای نظم و ترتیب معینی بوده است و همه می دانستند که اول، وسط و آخر آن کجاست و بر این اسامی شبهه تحریف، خود به خود بی معنا خواهد بود.<sup>۳۳</sup>

#### ۵.۴. تعیین جای آیات از سوی پیامبر ﷺ

آنهایی که تصور می کنند، آیات قرآن، متفرق و پراکنده بود و در زمان جمع قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ احتمال تحریف در آنها منتفی نبوده است، از این نکته غافلند که حضرت خود پس از نزول آیات جای آنها را در درون سوره‌ها مشخص

می فرمود.

این امر را علاوه بر دلائل متقن تاریخی که به اجمال در مورد پیشین بدان اشاره شده، قرآن نیز گواهی می دهد؛ زیرا وقتی قرآن با صراحت می فرماید: «فأتوا بسورة من مثله»<sup>۳۴</sup> یا «فأتوا بعشر سور مثله»<sup>۳۵</sup> یا «سورة انزلناها»<sup>۳۶</sup> و...، به روشنی اثبات می کند که واژه سوره در زمان حیات پیامبر ﷺ هم برای آن حضرت و هم برای صحابه شناخته شده بود و تعریف مشخصی داشت؛ به ویژه آنکه برخی سوره ها یکبار نازل گردیده بود و نظم و ترتیب آنها از همان آغاز به وسیله وحی مشخص شده بود و این سوره ها در مکتوبات متعددی در نزد برخی از صحابه موجود بود و بسیاری دیگر نیز آنها را به دقت حفظ کرده بودند؛ بنابراین هیچ زمینه ای برای تحریف به معنای کم و یا زیاد کردن در قرآن فراهم نبود. به تعبیر مرحوم شعرانی:

حاصل کلام اینکه می پرسیم: پیامبر ﷺ وقتی که قرآن نازل می شد، آن را پنهان نگاه می داشت یا بین مردم منتشر می کرد؟ البته در جواب می گویند: منتشر می کرد. باز می پرسیم: وقتی منتشر می کرد، اجازه می داد هر آیه را جزو هر سوره بخوانند یا مقید می فرمود؟ اگر بگویند: مردم را آزاد می گذاشت، در این صورت، تحریف معنا ندارد و هر آیه را در هر جا می توان قرائت کرد و اگر بگویند: مقید می فرمود؛ البته جمعی کثیر که آن حضرت را در تکالیف دشوار، مانند زکات و جهاد و روزه اطاعت می کردند، در این امر نیز متابعت داشتند و وقتی یک آیه جزو یک سوره شد و به همان هیأت در ممالک پراکنده گشت، تغییر آن محال بود<sup>۳۷</sup>.

#### ۶.۴. اهتمام صحابه

نکته دیگری که به اعتقاد علامه، دلیل تحریف ناپذیری قرآن است، توجه و اهتمام بیش از حد صحابه پیامبر ﷺ به قرآن است. همان گونه که از خلال مطالب پیشین به دست می آید، علاوه بر شخص پیامبر ﷺ و تأکیدهای فراوانی که در حفظ و نگارش و تعلیم و تعلم قرآن بیان فرمود و ثوابهای بسیاری که برای حفظ و تعلیم آن مطرح کرد، اصحاب آن حضرت نیز توجه و عنایت خاصی نسبت به

قرآن مبذول داشتند، به گونه‌ای که حتی تصور این که ممکن است چیزی از قرآن کم یا زیاد شده باشد، امری محال می‌نماید.

این توجه تا بدان حدّ بوده است که به تعبیر مرحوم علامه:

آیه‌ها و کلمات و حروف قرآن را شمردند و کیفیت ادای کلمات را ضبط کردند. مانند این که این کثیر چه اندازه مدّ واجب را می‌کشید و کسائی کدام را با غُثّه ادا می‌کرد و با این قراین، معلوم می‌شود که چه اندازه در ضبط و نگهداری قرآن از تصحیف و تحریف می‌کوشیدند.<sup>۳۸</sup>

#### ۷.۴. تأکید بر تلاوت صحیح

تلاوت عین الفاظ قرآن از صدر اسلام تا کنون و سفارش و توصیه اکید پیامبر ﷺ بر حفظ و تلاوت عین الفاظ آخرین کتاب آسمانی دلیل دیگری بر تحریف ناپذیری آن است.

علامه در این باره می‌فرماید:

قرآن کلام الهی است که به وحی الهی بر پیغمبر ما نازل گردید؛ لذا ترجمه آن را قرآن نگوئیم و مطالعه آن را بی تلفظ، تلاوت نخوانیم؛ هر چند ثواب بسیار دارد و عنایت پیغمبر ﷺ از آغاز بر این بود که عین الفاظ، بی‌کم و زیاده، بر زبان‌ها جاری گردد و همین را عبادت قرار داد و در هر نماز واجب فرمود به امر الهی.

چنان که اگر کسی نتواند لفظ آن را چنان که باید بر زبان ادا کند، حتی برای لکنت و آفت، امامت وی جایز نباشد، و اقتدای به او در جماعت باطل بود و اگر حرفی را مانند عین و هاء، چنان که عرب ادا می‌کنند، از مخارج معین، به صفات معین، ادا نکند، قرآن نخوانده و تلاوت نکرده است و این قاعده بر خلاف سایر کتب و مؤلفات است که به ترجمه و مطالعه و فهم معنا، بی‌ادای لفظ، مقصود حاصل است.

حکمت بزرگ این دستور، نگهداری قرآن از تحریف و تبدیل است؛ چون که تمام مسلمانان در اطراف و اکناف عالم به این تقید، نگهبان کلمات قرآنند و جاسوس یکدیگر که در آن تغییری رخ ندهد.

از این جهت مشاهده می‌کنیم که هیچ کتابی، هر چند معروف و مشهور بود و در هر زمان متداول و متواتر، بی‌اختلاف و تغییر و بدون زیاده و نقصان نیست و نسخ اصلی و قدیم با یکدیگر مخالف و در فصول و ابواب و عدد ابیات مانند یکدیگر

نیستند...؛ چون آن طور که در قرآن ملاحظه می‌کنیم، اذهان اهل عالم متوجه الفاظ و کلمات و عین عبارات کتاب نبوده است [و این تنها قرآن است که از چنین ویژگی استثنایی و منحصر به فرد برخوردار است] ۳۹.

#### ۸.۴. ضعف ادله تحریف

یکی از دلایلی که برخی محدثان، نظیر محدث نوری را وادار ساخت تا قول به تحریف را بپذیرد، وجود پاره‌ای احادیث، در برخی جوامع حدیثی است. علامه شعرانی - همانند بسیاری از بزرگان شیعه - بر این باور است که: اولاً این احادیث از برخی کتابهای مجعول یا غیر معروف حدیثی نقل شده است ۴۰؛

ثانیاً از نظر سند غیر موثق است؛

ثالثاً از نظر متن و محتوا نامعتبر است؛

رابعاً با قرآن و عقل مخالف است؛ بنابراین به هیچ وجه نباید به چنین احادیثی استناد کرد ۴۱؛ چنانکه این نکته را در ترجمه "تبصرة المتعلمين" با صراحت بیان کرده و چنین فرموده است:

روایتی که بدانیم مفاد و لوازم آن، مطابق قواعد مذهب صحیح نیست، نسبت آن به ائمه علیهم السلام نتوان داد؛ مانند روایاتی که در سهو نبی ﷺ یا تحریف قرآن یا این که ماه رمضان هرگز از سی روز کمتر نمی‌شود، [وارد شده است]...؛ گر چه بسیار باشد و به اسناد از ثقات نقل شده [باشد]؛ اما یقیناً راویان در آن سهو کرده‌اند؛ چون از خطا معصوم نبودند ۴۲.

ایشان در پاسخ به میرزای نوری در حواشی فصل الخطاب در این زمینه چنین

مرقوم فرموده‌اند:

تردیدی نیست که خود آن سوره‌ها در زمان رسول خدا ﷺ گردآوری [شد] و به نامهای خودش [ان] مرسوم گردیده بود؛ به گونه‌ای که چون یکی از آنان می‌گفت، سوره هود یا سوره یوسف یا سوره طه، شنوندگان متوجه می‌شوند چه سوره‌ای را اراده کرده و پس از آن که سوره نوشته شد و معروف بود، [حتی یا فرض] نبودن این ترتیب بین سوره‌ها در یک مصحف، زیانی ندارد؛ چون به طور کلی می‌گوییم: همه

این احادیثی که روایت شده، نه برکاسته شدن از قرآن دلالت دارد و نه بر متواتر نبودن قرآن موجود؛ بلکه آوردن سه حدیث ضعیفی که ضعفش آشکار است - و مادر جلوتر بیان داشتیم - در برابر معلوم، ارزش و اعتباری ندارد.<sup>۴۳</sup>

و در جایی دیگر می فرماید:

حدیث [تحریف] بدون سند و ضعیف است و احتمال توهم راوی در آن می رود و ممکن است که در آن تصرف کرده باشد و به تعبیری نقل کرده است که با آن، از مقصود خارج شده باشد.<sup>۴۴</sup>

همچنین از آن جا که برخی از احادیث تحریف از کتاب "سلیم بن قیس" نقل شده، درباره او و کتابش می نویسد:

کتاب سلیم بن قیس ساختگی است و حدیثی که فقط در آن باشد و در جای دیگر نباشد، جداً ضعیف است... و یک حدیث را به چند بار آوردن متعدد نمی گردد و تمامی آنچه در کتاب سلیم بن قیس می باشد، حدیث واحد و ضعیف است و به چند مرتبه نقل کردن قوی نمی شود.<sup>۴۵</sup>

و سرانجام این که در نفی حدیثی می نویسد:

این حدیث نیز مرسل و ضعیف است و گویا همان حدیثی است که از کتاب سلیم نقل گردیده؛ چون عبارتهایش به آن می ماند.<sup>۴۶</sup>

مرحوم شعرانی در حواشی وافی - که بحث تحریف ناپذیری را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار داده است - به نقل از «مرآة العقول» علامه مجلسی چنین آورده است:

لا یخفی انّ هذا الخبر و کثیراً من الاخبار الصحیحة صریحة فی نقص القرآن و تغییره و عندی انّ الاخبار فی هذا الباب متواترة معنی و طرح جمیعها یوجب رفع الاعتماد عن اخبار الامامة فكيف یثبتونها بالخبر.<sup>۴۷</sup>

آن گاه در پاسخ به تفکر علامه مجلسی و پیروانش چنین می فرماید:

و الجواب انا لاثبتت اصل الامامة بالخبر الوارد عن اهل البيت فانه مصادرة على المطلوب، بل باخبار اهل السنة و کما انّ طرح جمیع الاخبار یوجب رفع الاعتماد عن الاخبار قبول جمیعا یوجب رفع الاعتماد عن القرآن و القرآن اولی بان یعتمد علیه و اما تغییر



القرآن فلا یثبت بهذا الخبر؛ لأنّ هذا الخبر نفسه محوَّف مغیِّر و امّا الاخبار المتواترة التي تدلُّ علی تحریف القرآن فلم ترها مع بذل الجهد و قد جمع بعض محدثی العصر الاخیر جمیع ما ورد بزعمه فی تحریف الکتاب فی کتاب سماء فصل الخطاب و تتبعنا صدره و ذیله و جمیع ما فیہ یرجع الی الادلة الثلاثة التي ذكرناها و أجبنا عنها بما فیہ كفاية<sup>٤٨</sup>.

سپس در ادامه می افزاید:

البته برخی احادیث را محدث نوری نقل کرده است که علامه مجلسی آنها را نیآورده؛ از آن جمله حدیثی است که می گوید: منافقان چیزهایی را از جانب خود به قرآن افزودند؛ در حالی که اولاً راوی این سخن معلوم نیست که چه کسی است؛ ثانیاً حتی اگر معلوم بود هم، ما حکم به ضعف و جرح او می کردیم؛ چرا که او روایتی را نقل کرده که با صریح قرآن مخالف است؛ علاوه بر این که او از کتاب سلیم بن قیس<sup>٤٩</sup> روایاتی را نقل کرده؛ در حالی که کتاب وی دارای اشتباهات و مجهولاتی است که هرگز نمی توان و نباید بدان اعتماد کرد؛ حتی برخی آن را به دلیل همین اشتباهات فاحش، موضوع و جعلی می دانند؛ همچنین سوره ای به نام "سورة الولاية" را نقل کرده است که در کتاب بی اصل و اساسی همچون "دیستان المذاهب" آمده است<sup>٥٠</sup>.

و سرانجام این که از احتجاج طبرسی این گونه آورده است که میان قول خداوند در سورة نساء که فرمود: «و ان خفتم ان لا تقسطوا فی الیتامی و این آیه بود فانکحوا ما طاب لکم» بیش از یک سوم قرآن حذف شده است!! یعنی در بین این دو آیه از سورة نساء بیش از ثلث قرآن حذف شده!! در حالی که اولاً این روایت مرسل است؛ ثانیاً مضمون آنها معقول و نامقبول است؛ چرا که در این صورت باید گفت سورة نساء حدود دوهزار و پانصد آیه داشته است؛ ثالثاً بیانگر آن است که سوره ها در عهد پیامبر ﷺ تألیف نشده باشد که این هم خلاف نقل مسلم و تاریخ قطعی است.

عین عبارت ایشان در این زمینه چنین است:

تَقَلُّ [المحدث النوری] فیها بضع اخبار ضعاف لا يبلغ عقد العشرة  
يشتمل بعضها علی امور لا یقول به المجلسی رحمه الله و لا غیره

من علمائنا و لا يعتمد عليها قطعاً. منها مرسله الاحتجاج يتضمن ان المنافقين زادوا في القرآن اشياء من تلقاء انفسهم و لانعرف راوى هذه الرواية و لو كان معلوماً لحكمنا بضعفه لآته راويها و منها رواية سليم بن قيس في مواضع عديدة من كتابه المعروف و هو كتاب موضوع لا يعتمد عليه و مشتمل على اغلاط و مناكير كما ثبت في محله و منها سورة الولاية التي اوردها في كتاب دبستان المذاهب و ليس لها اصل و مستند و منها ما روى في كتاب الاحتجاج: ان بين قوله تعالى «و ان خفتن ان لاتقسطوا في اليتامى» و قوله تعالى «فانكحوا ما طاب لكم من النساء» سقط اكثر من ثلث القرآن و هو رواية مرسله و مضمونها غير معقول؛ اذ يلزم منه كون سورة النساء اكثر من ثلث القرآن مشتملة على الفين و خمسمائة آية تقريباً او يلتزم بعدم كون السورة مؤلفة على عهد رسول الله ﷺ و تكلمنا على كل واحد من هذه الاخبار في حاشية فصل الخطاب و أظن ان المجلسي (ره) ما اراد من الاخبار المتواترة امثال تلك الروايات فانها قليلة جداً بل اراد بها ما ورد في القراءات الشاذة و اراده بالتحريف اختلاف القراءة و الله العالم<sup>۵۱</sup>.

### ۵. پاسخ به برخی از شبهات

علامه شعرانی در لا به لای نوشته‌های خود به پاره‌ای از شبهاتی که درباره قرآن کریم است و اغلب آنها از ادله محدث نوری بر تحریف قرآن به شمار می‌رود، پاسخ داده‌اند که اینک به گزارش آنها می‌پردازیم:

#### ۱. شبهه آیات منسوخ التلاوه

از شبهاتی که در اثبات تحریف قرآن، یاد شده، وجود آیاتی به نام "منسوخ التلاوه" است.

منسوخ التلاوه [یعنی این] که چیزی از قرآن پس از آن که مدتی تلاوت می‌شد، در عهد پیغمبر ﷺ، به امر خداوند تعالی نسخ شود. نظیر آن که مؤلفی پس از تألیف

کتابی، تجدید نظر کرده، بعض سطور و مطالب آن را محو کند<sup>۵۲</sup>.

در میان علمای عامه و نیز برخی از دانشمندان خاصه، چنین عقیده‌ای رایج بوده است که پاره‌ای از آیات و سوره قرآن به امر خدای متعال نسخ شده و به گونه‌ای از ذهن پیامبر ﷺ و صحابه محو گردید!! که نه حکم آنها باقی ماند، نه لفظ و تلاوت آن.

این باور که متأسفانه بر مبنای برخی روایات ضعیف یا جعلی پدید آمد، در اذهان بعضی از دانشمندان مسلمان جایگیر شد و به تدریج نظریه‌ای تحت عنوان "منسوخ التلاوة" پدید آمد که اعتقاد به آن دقیقاً مساوی با عقیده به تحریف قرآن است؛ از این رو، بسیاری دیگر از علمای مسلمان، ضمن اثبات نادرستی این روایات، بر این باور صحیح پای فشرده‌اند که منسوخ التلاوة هیچ اصل و اساسی ندارد و کسی که بدان ملتزم شود، بی‌تردید دچار انحراف در دین است و به خاطر چند روایت ضعیف و بی‌اساس، رکن رکین اسلام، یعنی آخرین کتاب آسمانی را در معرض شبهه و تشکیک قرار داده است.

علامه شعرانی در برابر منسوخ التلاوة آن چنان موضوع سخت‌گیرانه‌ای ندارد - آن گونه که علامه طباطبایی و مرحوم خوبی داشته‌اند<sup>۵۳</sup>؛ ولی در نهایت آنها را نمی‌پذیرد و این گونه اظهار نظر می‌کند:

و از کلام محقق [حلی] در معارج معلوم می‌گردد که در وقوع آن تردید داشت و آیات منسوخه که نقل می‌کنند، شباهت به قرآن ندارد. مانند آیه الرجم: «اذا زنى الشيخ و الشيخة فارجموها البتة، نکالاً من الله و الله عزيز حكيم» که به عبارت دیگر هم نقل شده است و یکی از اصحاب پیغمبر ﷺ «علیٰ من روى» می‌گفت: ما سوره احزاب را به یاد داریم؛ در عهد پیغمبر ﷺ به اندازه بقره بود. باید گفت: این مرد چون هنگام شنیدن آن سوره، برای کاری شتاب داشت، به نظرش طولانی آمد و به امثال این اوهام نمی‌توان وجود منسوخ التلاوة را ثابت کرد<sup>۵۴</sup>.

مرحوم آیه الله العظمی خوبی نیز درباره منسوخ التلاوة می‌نویسد:

نسخ تلاوت قسمتی از آیات قرآن و اسقاط آن از قرائت، عیناً همان تحریف و تنقیص قرآن است. همان طور که تحریف قرآن مورد قبول نیست؛ نسخ تلاوت نیز خالی از

اشکال نخواهد بود؛ زیرا این نسخ یا به وسیله خود پیامبر ﷺ بوده است و یا به وسیله افرادی که بعد از وی زعامت و ریاست مسلمانان را به دست گرفته بودند. نظریه اول و وقوع نسخ از خود پیامبر ﷺ محتاج به دلیل و گواه مسلم است و با این روایات متزلزل نمی‌توان آن را اثبات کرد؛ زیرا به عقیده تمام دانشمندان، قرآن با خبر واحد قابل نسخ نمی‌باشد... و اگر منظور این باشد که نسخ تلاوت بعد از پیامبر ﷺ و به وسیله زعما و زمامداران مسلمان به وقوع پیوسته است، این همان عقیده به تحریف قرآن [و باطل] است.<sup>۵۵</sup>

## ۲.۵. شبهه مربوط به مصاحف صحابه

محدث نوری گوید:

این که عبدالله بن مسعود مصحف مخصوص معتبری داشته که با مصحف موجود ناسازگار بوده، مستلزم آن است که مصحف موجود، از جهت اعجاز یا همه آنچه بر پیغمبر ﷺ نازل شده، هم آهنگ نباشد و اگر چه در مصحف ابن مسعود هم، از جهت ترتیب، مخالفتی با مصحف امیرالمؤمنین وجود دارد.<sup>۵۶</sup>

شعرانی در پاسخ، این‌گونه مرقوم داشته است:

موجود بودن مصحفی از عبدالله بن مسعود و ابی‌بن کعب و دیگران دلالت ندارد بر مخالفت داشتن آنها با مصحف معروف مگر در قرائت بعضی به کلماتی و گرنه آنچه با تحقیق به دست آمده و به تواتر معلوم گشته، آن است که عدد سوره‌ها و آیات در تمامی مصحفها باهم یکی هستند و فرق میان آن دو در ترتیب سوره‌هاست. مثلاً در بعضی مصحفها سوره بقره بعد از سوره آل عمران است و در بعضی مصحفها سوره آل عمران بعد از سوره بقره می‌باشد، یا در قرائت بعضی کلمات و ادای برخی حروف تفاوت دارند و اگر آن مصحفها برای ما به تواتر نقل شده بود، قرائت از آنها برای ما جایز بود، نظیر اختلاف قراء سبعه؛ جز این که عثمان مردم را بر محور یک قرائت جمع کرد و آن قرائتها به تواتر نرسیده و عثمان گمان کرد، جمع کردن مردم به محور یک قرائت، امکان‌پذیر است؛ لکن بعدش به ثبوت رسید که این کار ممکن نیست و بعد از او، قراء در کلمات اختلاف کردند. پیغمبر که بعضی اختلاف در قرائت را برای ایشان جایز دانست، برای این بود که امت به مشقت نیفتند و اتفاق در قرائت امکان نداشت و بعضی احادیث که دلالت دارد بر این که مصحف ابن مسعود، کلماتی زیاده‌تر

از قرآن فعلی دارد. جداً ضعیف است.<sup>۵۷</sup>

۳.۵. شبهه مرتبط با مصحف علی علیه السلام

یکی دیگر از شبهاتی که محدث نوری و دیگران در اثبات تحریف بدان تکیه کرده‌اند، مربوط به مصحف علی علیه السلام است. این مطلب که حضرت علی علیه السلام دارای مصحفی بوده و اولین جامع قرآن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید، یکی از دلایل مدعیان تحریف است.

علامه در این باره می‌نویسد:

شهرت تحریف و نقصان در چند مورد ناشی شده است. یکی آن که مسلم است حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را جمع کرده و صحابه قرآن او را نپذیرفتند و بعد از آن، کسی قرآن حضرت را ندید و صحابه خودشان جداگانه قرآن را جمع کردند و آن مشهور شد و از این جا توهم کردند که در آن قرآن، چیزهایی بوده مخالف با مقصود خلفا، لذا خودشان قرآنی نوشتند که آن چیزها را نداشته باشد.<sup>۵۸</sup>

آن گاه در مقام پاسخگویی برآمده و این چنین نوشته است:

لیکن هیچ یک از این دلایل، بر مقصود آنها دلالت نمی‌کند؛ چون ممکن است که ابتدا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانست که باید قرآن را جمع کرد و خلیفه مخالف این رأی بود؛ لذا قرآن آن حضرت را قبول نکرد و بعد از آن که مجبور شدند، آن را جمع کنند. نخوت عربی و لجاجت قومی مانع شد، آن را مطالبه کنند. پس زیدین ثابت را مأمور جمع کردند.

و این که در احتجاج طبرسی وارد شده که عمر خواست آن قرآن را از حضرت امیر علیه السلام بگیرد و همان را بین مسلمانان منتشر کند و حضرت ابا قرمود؛ لذا زیدین ثابت را مأمور جمع قرآن نمودند، این حدیث، مرسل است و بدان اعتماد نمی‌توان کرد و بعید می‌نماید که در صورت رضایت خلفا، حضرت امیر علیه السلام مردم را از این فیض باز دارد؛ مخصوصاً این که در مصحف آن حضرت، شأن و زمان نزول هر آیه و تأویل آن و ناسخ و منسوخ موجود بود و اگر مانعی برای انتشار آن نبود، لازم‌ترین چیز برای امت، داشتن چنین قرآن با چنین تفسیری است.<sup>۵۹</sup>

ایشان همچنین در موارد متعددی در آثار خویش به این نکته اشاره کرده‌اند که

قرآن حضرت علی علیه السلام از نظر تعداد سوره و آیات به هیچ وجه با قرآن فعلی تفاوتی نمی‌کرد؛ بلکه صرفاً به ترتیب نزول گردآوری شده بود و اضافات تفسیری و بعضی از علوم قرآنی در آن بوده است، همین و بس... ۶۰

وی در ضمن می‌افزاید:

مراد از تألیف امیرالمؤمنین علیه السلام بر ترتیب نزول این نیست که آن غیر به هم پیوستگی سوره‌های معین، کار دیگری بوده و آن حضرت بعضی آیاتی را که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سورهٔ یس بوده، مثلاً در سورهٔ کهف قرار داده باشد یا این که آیات را از آن گونه که بوده، تغییر داده باشد؛ بلکه امیرالمؤمنین آن بافت جمع‌آوری رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کرد و در حواشی و کنارهای صفحه مثلاً بیان کرده که نزول آیهٔ فلان پیش از نزول آن آیه بوده است و... ۶۱

علامه شعرانی ضمن پذیرش مصحف علی علیه السلام و تأکید فراوان بر اهمیت این مصحف و اظهار تأسف از این که جامعهٔ اسلامی آن را نپذیرفت، بر این نکته اصرار می‌ورزد که مصحف امیرمؤمنان علیه السلام بی‌هیچ کم و کاستی دقیقاً همان مصحف زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است و آنچه که از سوی خلفا انجام گرفت نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است و آنها نه می‌خواستند و نه می‌توانستند که یک کلمه از قرآن را کم یا زیاد کنند. به عبارت دیگر، بی‌تردید حضرت سعی نمود، مصحفی تدوین نماید؛ اما آنچه انجام گرفت نیز دقیقاً مورد تأیید ایشان بوده است و مهم‌ترین دلیل این ادعا این است که حضرت پس از خلیفهٔ سوم که زمامدار امت شد، کوچک‌ترین تلاشی در جهت معرفی مصحف خویش و منزوی ساختن مصحف رسمی که در زمان عثمان گردآوری شده بود، انجام نداد. آیا این رفتار حضرت بهترین گواه رضایت ایشان از مصحف رسمی تلقی نمی‌شود؟ البته که چنین است؛ زیرا کاری خلاف نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه در دورهٔ بیست و سه سالهٔ بعثت انجام گرفته، به انجام نرسیده است.

مرحوم شعرانی به نقل از علامه حلی در کتاب تذکره این‌گونه آورده است که مصحف فعلی که به زمان عثمان بر می‌گردد، در واقع همان مصحف علی علیه السلام است؛ چرا که مورد رضایت حضرت به هنگام تدوین و پذیرش ایشان پس از

رسیدن به خلافت بوده است. عبارت علامه در این زمینه چنین است:

وقد صرح رحمه الله في مبحث القراءة من كتاب الصلوة من التذكرة بان هذا المصحف الموجود بايدينا الان الذي اجمع الصحابة عليه و احرق عثمان ما سواها، هو مصحف علي عليه السلام ٦٢.

و در مقدمه منتهج الصادقين آورده است:

به قول علامه رحمه الله در تذکره، مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع کرد، همین مصحف متداول امروزی است که مادر دست داریم ٦٣.

#### ٤.٥. شبهه راجع به جمع قرآن در زمان عثمان

جمع قرآن در زمان عثمان، یکی دیگر از شبهاتی است که قائلان به تحریف آن را دستاویز ادعای باطل خود قرار داده‌اند. به تعبیر مرحوم شعرانی:

توهم نقص و تحریف قرآن از آن برخاست که در زمان خلافت عثمان خواستند همه مردم بر یک قرائت متفق شوند، قرآنها را دیگر را سوزانیدند. توهم آن شد که مقداری از قرآن در سوختن از میان رفته باشد ٦٤.

ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

اما این که عثمان قرآنها را سوزانید، دلیل آن نیست که می‌خواستند از آن، سوره یا آیاتی را حذف کند؛ بلکه ممکن است برای این بوده که مردم را بر یک قرائت متحد کند؛ زیرا که قرائتها مختلف بود. ایرادی که بر عثمان می‌گیرند، [این نیست که چیزی از قرآن کم کرده است؛ زیرا چنین چیزی اساساً غیر ممکن بوده است؛ بلکه] این است که برای هر غرضی بوده - و لو غرض صحیح - این گونه توهین به کتاب الهی، ترک ادب است و سید مرتضی در شافی می‌گوید: «اختلاف قرائت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بوده و آن حضرت تجویز فرموده. دلسوزی عثمان بیش از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌مورد بوده است» ٦٥.

به علاوه:

نسخ آن قراآت سوخته شده موجود است و می‌دانیم که تفاوت مصاحف در قرائت در چه حد بود. به هر حال احتمال نقص و تحریف در قرآن، بسیار سخیف و بعضی گفته‌اند: سفیهانه است و سید مرتضی به برهان آن را باطل ساخته و در مجمع البیان و تبیان و سایر کتب آن را بیان کرده‌اند ٦٦.

سرانجام اینکه:

ان اختلاف المصاحف التي احرقها عثمان لم يكن في عدد السور و الآيات، بل كانت مشتملة على هذه السور المؤلفة عن هذه الآيات الموجودة الا المعوذتين في مصحف ابن مسعود، أو في كلمات قليلة في القراءات كانت مما جؤزها رسول الله ﷺ و قد نقل لنا شطر منها، لان جميع تلك المصاحف لم تنعدم قطعاً عن صفحة الوجود، بل بقي منها نُسَخ كثيرة في ايدي الناس و كانت باقية بعد ذلك بقرون حتى رأى بعضها ابن النديم و نقل ترتيب السور فيها و نقل المفسرون و القراء مواضع الاختلاف في كتبهم...<sup>۶۷</sup>

همانگونه که پیش از این نیز بیان کرده ایم، دیدگاه علامه شعرانی در زمینه جمع قرآن این است که تمامی آیات و سوره های قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ دارای انسجام معین و جایگاه مشخصی بوده است و آنچه پس از رحلت حضرت انجام گرفت، کار جدید و عمل تازه ای نبود؛ بلکه صرفاً قرار دادن قرآن در میان دو جلد بوده است.

ایشان در تعلیقاتی که بر فصل الخطاب نوشته اند و در ضمن کتاب قرآن هرگز تحریف نشده انتشار یافته است، در این باره از جمله چنین آورده اند:

این از مسایل روشن است که در زمان زندگی پیامبر خدا ﷺ به گونه متواتر، سوره ها جمع آوری شده بود؛ به طوری که هرگاه گفته می شد، سوره بقره، سوره هود، سوره احزاب و... شنونده می فهمید که آن چه سوره ای است و بدین جهت اسم سوره در قرآن کریم آمده است. پس بدون تردید، ناگزیر پیوستگی سوره ها [متشکل] از [تمام] آیات، بر می گردد به زمان رسول خدا ﷺ که به فرمان خدا بوده؛ بنابراین اگر ما فرض کنیم بر این که، پاره ای از آیات از یک سوره مانند سوره اقره پیش از آیات دیگرش نازل گردیده، الحاق آیاتی که بعداً نازل شده به آیات جلوتر به دستور پیغمبر ﷺ بوده است؛ بنابراین همه سوره هایی که در قرآن است، جمع آوری شده بود<sup>۶۸</sup>



از دیگر دلایلی که برای وقوع تحریف، از سوی قائلان به آن به ویژه محدث نوری ذکر شده، اختلاف قرائت‌ها است؛ امری که پیامبر ﷺ خود شخصاً آن را تجویز فرمود؛ به علاوه موارد آن نیز تا جمع خلیفه اول آن اندازه فراوان نبود که موجب تحریف قرآن شود.

علامه در پاسخ به این شبهه از جمله چنین فرموده است:

اختلاف بین قراء قبل از احراق مصاحف بسیار ناچیز بود و از نمونه‌های منقوله از قرائت عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب معلوم می‌شود که از دو سه کلمه زیاده و نقصان، یا اختلاف یکی دو کلمه مترادف تجاوز نمی‌کرد و این سوزاندن گرچه هتک حرمت بود؛ اما دلیل شدت توجه و عنایت مردم است به هر حرف و کلمه، که چون دیدند بعض مردم کلماتی چند به اخبار آحاد شنیده می‌خوانند، برآشفند و آنها را به قرائت متواتر مصحف رسمی ملزم ساختند...

[به علاوه] اختلاف قرائت چیز دیگر است و تحریف قرآن چیز دیگر؛ چون هیچ کس از علمای اسلام انکار اختلاف قرائت نکرده است، چه در زمان پیغمبر ﷺ و چه پس از وی و این اختلاف نزد آنان چنان است که مؤلفی در عبارت کتاب خود دو وجه را تجویز کند.

مثلاً حاج ملاهادی سبزواری (قدس سره) در شرح این بیت:

سمیت هذا غرر الفرائد اودعت فیها عقد العقائد

تجویز فرموده است کلمه «غرر» را به ضم عین و هم به فتح آن قرائت کنند. پیغمبر هم به امر خداوند چند قرائت را تجویز فرمود؛ اما تحریف را همه منکرند جز جماعتی از حشویه که معنای بعض روایات را ندانستند، یا بر روایات ضعیفه اعتماد کردند... و از آنچه گفتیم علت اشتباه صاحب فصل الخطاب معلوم گردید؛ چون وی اختلاف قرائت، مخصوصاً شواذ آن را نقل کرده و آن را دلیل تحریف قرآن دانسته است.<sup>۶۹</sup>

همچنین در حواشی خود بر وافی مرحوم فیض کاشانی می‌نویسد:

ان اختلاف القرائة غیر التحریف. کیف و الاول بدیهی یعترف به کل احد، لا یعترف بالثانی. ألاتری ان اختلاف النسخ فی الکتب المتواترة کالکافی و الاستبصار و سایر کتب الادب و الفقه و غیرها لا یدل علی وقوع النقصان و التحریف فیها؟ و لیس اختلاف

القراءة في القرآن الا كاختلاف النسخ، لكن مع علم المؤلف و تحويزه و بالجملة، الاستدلال باختلاف القراءات على وقوع التحريف عجيب من اهل العلم<sup>٧٠</sup>.

### ٥.٦. شبهة قراءات ائمه عليهم السلام

به اعتقاد علامه شعرانی، بخشی از روایاتی که مدعیان تحریف بدان استناد کرده‌اند، بر فرض صحّت، در زمره روایات تفسیری است که یا مصداق یا مصادیق آیات را مشخص کرده یا در زمینه شأن نزول آنهاست و یا مواردی از این قبیل را شامل می‌شود. ایشان در مقدمات تفسیر در این باره چنین آورده‌اند:

اما قرائت اهل بیت - چنان که در روایات وارد است - از دو جهت جایز نیست: یکی آن که آنها در روایات بسیار، اصحاب خود را امر فرموده‌اند که متابعت قرائت مشهور کنند. جهت دوم آن که به طور قطع و یقین نمی‌دانیم این قرائتهایی که در کتابهای حدیث به ائمه نسبت می‌دهند، واقعاً از آنها باشد، اگر چه به طور کلی معلوم می‌شود که آنها قرائتی داشتند که در بعضی موارد، مخالف قرائت مشهور بوده است. در بعض موارد نیز می‌دانیم که راوی سهو و اشتباه کرده و قرائت از معصوم نیست. مثلاً در «صراط الذین انعمت علیهم» روایتی وارد شده که حضرت باقر علیه السلام «صراط من انعمت علیهم» قرائت کرده و ما یقین داریم که هر جای قرآن را تحریف کنند، تحریف سوره حمد محال است؛ چون مسلمانان از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله روزی پنج مرتبه این سوره را تلاوت می‌کردند و شاید حضرت باقر علیه السلام در مقام بیان تفسیر و این که آیه منطبق بر چه کسانی است، عبارت اُخری از آیه ذکر کرده، اما راوی گمان کرده که قرائت سوره حمد آن طور صحیح است.

و نیز در آیه «فبَدَلُ الَّذِینَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ» در سوره بقره [آیه ۵۹] روایت کرده‌اند که امام فرمود: آیه این طور بود: «فبَدَلُ الَّذِینَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ» و می‌دانیم یقیناً این طور نیست؛ چون صریح آیه درباره بنی اسرائیل است. در زمان یوشع بن نون یا حضرت موسی که به آنها گفته شد، از طرف خداوند بگویند: «حِطَّةٌ» و آن کسانی که ظلم کرده‌اند، آن قول را به قول دیگر تبدیل کردند و معنا ندارد بنی اسرائیل زمان موسی بر آل محمد ظلم کنند! و شاید امام علیه السلام، حال امت اسلام را به حال بنی اسرائیل تنظیر کرده

است و همچنان که ظالمان بنی اسرائیل، قول مأمور را تبدیل به قول دیگر کردند، ظالمان این امت هم نسبت به آل محمد، امر الهی را تغییر دادند و راوی ملتفت نشده یا فراموش کرده و گمان برده، امام می‌فرماید: لفظ آل محمد در صریح آیه مذکور است. در بعضی موارد نیز ممکن است امام برای توضیح و تفسیر، کلمه‌ای در بین آیه فرموده و راوی آن را جزو آیه پنداشته‌است؛ مثل «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علیّ» که لفظ «فی علیّ» برای بیان مراد از آیه است و همچنین «لا تسئلوا عن اشیاء (لَمْ تُبَدَّلْ لَکُمْ) اِنْ تُبَدَّلْ لَکُمْ تَسْؤُکُمْ»<sup>۷۱</sup> که لفظ «لَمْ تُبَدَّلْ لَکُمْ» را امام برای توضیح فرموده؛ نه این که جزو قرآن باشد و بیشتر احادیث در قرائت اهل بیت علیهم السلام از این قبیل است. در اتقان، سیوطی از حسن نقل می‌کند که این طور قرائت کرده: «ان منکم الا واردةا، الورد الدخول» و البته جمله «الورد الدخول» تفسیر است و ناقل اشتباه کرده است<sup>۷۲</sup>.

آن‌گاه ایشان در ادامه همین بحث به یک اصل محوری و اساسی در توجیه این قبیل احادیث اشاره می‌کند که به اعتقاد نگارنده از توجیهاتی که در آغاز بحث ذکر کرده، مهم‌تر است و آن اصل این است که:

احادیث یاد شده غالباً از غلات و مجاهیل و ضعفا نقل شده و یا اخبار مرسله‌ای است که اعتماد بر هیچ یک نیست؛ مخصوصاً آنچه از کتابهایی نقل شده که علما تصریح به بی‌اعتباری آن کرده‌اند<sup>۷۳</sup>.

بسیاری از این احادیث را باید با این معیار دقیق مورد ارزیابی قرار داد و ضعف متن یا سند آن را بر ملا نمود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. آن مرحوم در سال ۱۳۲۰ هجری در بیت علم و ادب در تهران به دنیا آمد و پس از عمری مجاهدت علمی و عملی، در شوال سال ۱۳۹۳ هجری و در سن هفتاد و سه سالگی به لقاء الله پیوست. ایشان در اواخر عمر دچار ضعف و نفاخت و بیماری قلب و ریه گردید و پس از چندی به واسطه شدت بیماری به آلمان اعزام شد و در یکی از بیمارستانهای شهر هامبورگ بستری

گردید؛ اما معالجات سودی نبخشید و پس از نیمه شب یکشنبه ۱۲ آبانماه ۱۳۵۲ (هفتم شوال المکرم ۱۳۹۳) در بیمارستان جان به جان آفرین تسلیم نمود. چند روز بعد به تهران منتقل شده و در جوار حضرت عبدالعظیم در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد. ر.ک. کیهان اندیشه، ش ۴۵، ص ۸۵.

۲. منهج الصادقین، ج ۲، ص ۱۵.
۳. بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۱/۳۳۵-۲۷۱.
۴. وقف میراث جاویدان، ش ۷، ص ۱۵.
۵. فرقان / ۷۴.
۶. آل عمران / ۱۱۰.
۷. همان، ش ۵، ص ۱۰.
۸. همان.
۹. مقدمه تفسیر منهج الصادقین، ۵/۱.
۱۰. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.
۱۱. منهج الصادقین، ۱/۱۴-۱۵.
۱۲. همان، ۱/۱۵.
۱۳. همان.
۱۴. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.
۱۵. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۷/۱۸۴.
۱۶. منهج الصادقین، ۱/۱۳ و ۱/۱۶؛ وافی، چاپ سنگی، ۵/۲۳۲ و ۵/۲۲۷؛ وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.
۱۷. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱. آن گونه که علامه در شرح حال خود ذکر کرده است، یکی از آثار ایشان، نقد کتاب حاجی نوری و نگارش تعلیقات در ردّ عقیده تحریف است. چنانکه در مقدمه وافی به هنگام بر شمردن آثار خود می فرماید: «... و غیر المطبوعه منها حاشیه علی فصل الخطاب فی عدم تحریف الكتاب». شایان ذکر است که حواشی مذکور در ضمن کتاب "قرآن هرگز تحریف نشده" تألیف استاد حسن زاده آملی به چاپ رسیده است.
۱۸. همان، ۱/۳-۴؛ راه سعادت، ص ۲۳.
۱۹. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۴/۶۹.
۲۰. همان، ۴/۲۶۴.
۲۱. همان، ص ۱۳۶-۱۳۵.
۲۲. همان، ۱/۵؛ نیز بنگرید: قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۴۲.
۲۳. تفسیر ابوالفتوح رازی، ۲/۲۴۶.
۲۴. همان، ۱۲/۱۱۷.
۲۵. در ذیل آیه ۲۰۴ سوره بقره می نویسد: "در حاشیه کتاب مجمع البیان در ذیل این آیه نوشته ام که مرضات در مصاحف به «تاء» نوشته شده است برای متابعت مصاحف عهد نبی ﷺ تا خط قرآن از آن صورت که بود متغیر نگردد و توهم تصحیف در قرآن نرود". تفسیر ابوالفتوح رازی،

- ۱۴۹/۲. درباره دو واژه «سنة» و «رحمة» نیز همین نظر را دارد. بنگرید: وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.
۲۶. تفسیر ابوالفتح رازی، ۱۴۱/۷ - ۱۴۰؛ نیز بنگرید: راه سعادت، ص ۲۶-۲۷.
۲۷. همان، ۴۷۰/۷.
۲۸. منهج الصادقین، ۳۰/۱.
۲۹. تفسیر ابوالفتح رازی، ۴۴۳/۳؛ راه سعادت، ص ۲۷.
۳۰. همان، ۴۴۷/۵؛ راه سعادت، ص ۲۶.
۳۱. منهج الصادقین، ۱۵/۱؛ راه سعادت، ص ۲۴-۲۵.
۳۲. وافی، ۲۲۷/۵.
۳۳. وافی، ۲۲۵/۵.
۳۴. بقره/۲۳.
۳۵. هود/۱۳.
۳۶. نور/۱.
۳۷. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰؛ نیز بنگرید: راه سعادت، ص ۲۰.
۳۸. همان.
۳۹. منهج الصادقین، ۳-۲/۱؛ نیز بنگرید: راه سعادت، ص ۲۲-۲۳.
۴۰. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۲.
۴۱. وافی، ۲۳۳/۵.
۴۲. تبصرة المتعلمین: ترجمه و شرح علامه شعرانی، ۵۵۱/۲ و ۵۲۴/۲.
۴۳. قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۳۵.
۴۴. همان، ص ۱۳۱.
۴۵. همان.
۴۶. همان، ایشان درباره سلیم بن قیس و کتابش در موارد دیگری هم همین نظر را بیان فرموده‌اند. بنگرید به: وافی، چاپ سنگی، با حواشی شعرانی، ۵۵/۱ و ۹۹/۱ و ۴۷/۳ و ۲۳۳/۵؛ شرح اصول کافی ملا صالح، حواشی شعرانی، ۱۶۳/۲ و ۲۷۴/۲ و ۳۷۳/۲.
۴۷. وافی، ۲۳۲/۵.
۴۸. همان، ۲۳۳/۵.
۴۹. این کتاب با نام "اسرار آل محمد" به فارسی منتشر شده است.
۵۰. شاید انتخاب عنوان طنزگونه "دبستان المذاهب" و در هم آمیختن واژه فارسی به عربی، تا حدودی بر محتوای غیر واقعی آن دلالت داشته باشد و تأسف بار این است که مرحوم محدث نوری، با آن همه علم و اطلاع و ایمان و تعبد، از کتابی این چنین تهی از واقعیت مطالبی را نقل نماید و جالب این که آن را دلیل تحریف قرآن قلمداد کند!!
۵۱. وافی، ۲۳۳/۵.
۵۲. همان، ۱۶/۱.
۵۳. بنگرید: میزان، ۱۶۶/۱۲ - ۱۶۱؛ ۱۹۴/۸؛ ۳۲۱/۹؛ ۵۳۵/۱۰؛ بیان در علوم و مسایل کلی

- قرآن، ۱۸/۲: ۲۸۹/۱.
۵۴. منہج الصادقین، ۱۷/۱.
۵۵. بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۲۸۹/۱.
۵۶. همان، ص ۱۳۶.
۵۷. همان، ص ۱۳۶-۱۳۷.
۵۸. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.
۵۹. همان.
۶۰. بنگرید: منہج الصادقین، ۱۵/۱: وافى، ۲۳۵/۵.
۶۱. قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۳۲.
۶۲. وافى، ۲۳۵/۵.
۶۳. منہج الصادقین، ۱۵/۱.
۶۴. منہج الصادقین، ۱۴/۱.
۶۵. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.
۶۶. منہج الصادقین، ۱۴/۱۵/۱.
۶۷. وافى، ۲۲۷/۵.
۶۸. قرآن هرگز تحریف نشده، ص ۱۳۲.
۶۹. منہج الصادقین، ۱۶/۱.
۷۰. وافى، ۲۲۷/۵.
۷۱. مائده، ۱۰۱/۱.
۷۲. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۲.
۷۳. همان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی